

بررسی تطبیقی دیدگاه آیت الله معرفت و فخر رازی پیرامون آیات دال بر وجود اعضاء برای خداوند

فاطمه نوری*

چکیده

از جمله مباحث مهم کلامی که از قرن اول هجری در میان متکلمان و مفسران مسلمان مورد اختلاف واقع شده است، تفسیر آیات موهم وجود اعضا برای خداوند متعال است. هریک از فرق مسلمان، به رویکردهای مختلفی چون تشبیه و یا تأویل و غیره روی آورده اند.

این مقاله، پس از مروری کوتاه بر دیدگاه های کلامی مشهور، به بررسی دیدگاه مفسر و قرآن پژوه معاصر شیعی؛ آیت الله معرفت و یکی از مفسران بزرگ اهل سنت؛ فخر رازی پرداخته و نمایان می کند هریک با تعبیر متفاوت با استدلال به استدلال های عقلی و نقلی و با بهره گیری از تأویل در صدد نفی جسمانیت و وجود اعضا برای خداوند در آیات موهم چنین صفاتی هستند؛ البته آیت الله معرفت در بخش دلایل نقلی بیشتر از روایات اهل بیت علیهم السلام و استدلال های اصولی بهره برده و فخر رازی در این رابطه از دلائل ادبی، بهره می گیرد.

در مقاله پیش رو، کوشش شده است تا با تقسیم بندی منظمی دیدگاه این دو مفسر شیعی و اهل سنت، مطرح و به صورت تطبیقی ارائه گردد.

کلید واژه ها: صفات خبری، آیات صفات، تشبیه، تجسیم، تأویل، آیت الله معرفت، فخر رازی

* استاد حوزه علمیه حضرت زهرا سلام علیها احمدآباد یزد و طلبه سطح ۴
Asemaneabi1320@gmail.com رشته تفسیر تطبیقی مرکز تخصصی فقه و اصول میبد.
آدرس: یزد- اردکان- احمدآباد خ امام- خ آیت الله خاتمی- منزل محمد نوری-کد
پستی ۸۹۵۳۱۷۵۶۳۱- تلفن: ۰۹۱۳۹۵۱۸۸۵۸

در آیات قرآن ویژگی هایی؛ از قبیل ید الله «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (سوره فتح: آیه ۱۰)، وجه الله «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (سوره الرحمن: آیه ۲۷) و... وارد شده که از همان قرن اول هجری بین اندیشمندان مسلمان در تعیین و چگونگی آن اختلاف شده است؛ زیرا از یک سو برخی فرق؛ مانند اهل حدیث، دچار نص گرایی افراطی شده و خداوند را دارای اعضای جسمانی دانسته اند. از سوی دیگر فرقه هایی همچون امامیه و معتزله، با رویکرد عقلی- نقلی در تفسیر آیات قرآن، خداوند را از دارا بودن اعضای جسمانی، مبرا دانسته اند. در این بین، اشاعره با اندیشه اهل حدیث هماهنگ شدند؛ اما قید بلا تکلیف را بر آن افزودند تا به پندار خود هم از تشبیه و هم از تعطیل به دور باشند.

این مقاله در پی آن است تا به صورت تطبیقی، دیدگاه یکی از مفسران و قرآن پژوهان معاصر شیعی؛ حضرت آیت الله معرفت و یکی از مفسران بزرگ اهل سنت؛ فخر رازی را در باب آیات دال بر وجود اعضا برای خداوند متعال، مورد بررسی قرار دهد؛ تا نمایان شود هرگاه عقل به مدد فهم و تفسیر آیات قرآن آید، نتایج صحیح و ارزشمند تری حاصل می گردد. علاوه بر آن، دیگر بار هویدا می شود؛ برخی اندیشمندان شیعی و اهل سنت نسبت به بخشی از مباحث اعتقادی، رویکرد یکسانی دارند، و نیز اینکه برخی از چنین مباحثی، حتی بین فرق اهل تسنن نیز مورد اختلاف واقع شده است.

لازم به ذکر است در میان آثار آیت الله معرفت؛ جلد سوم التمهید فی علوم القرآن، و در میان آثار فخر رازی؛ مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر) با انسجام و تفصیل بیشتری به این موضوع پرداخته اند؛ لذا محور اصلی بحث روی این دو منبع غنی و معتبر است. (به خصوص با توجه به اینکه تاکنون، تمام مجلدات تفسیر اثری آیت الله معرفت، انتشار نیافته و در دسترس همگان قرار نگرفته است.)

همچنین در میان آیاتی که موهم وجود اعضا برای خداوند متعال است، آیاتی گزینش شده است که دلالت و وضوح بیشتری بر این مطلب داشته باشد.

دیگر اینکه به دلیل عدم سوگیری در تبیین دیدگاه افراد، در چنین مواردی آیات قرآن بدون ترجمه آورده شده است؛ زیرا به عنوان مثال فرقه ای «وجه» در مورد خداوند متعال را به معنی «صورت» و فرقه ای دیگر آن را به معنی «ذات» گرفته است.

دیدگاه های مختلف درباره صفات خبری خداوند

صفات خبری، صفاتی است که در قرآن کریم و احادیث برای خداوند متعال ذکر شده است و ویژگی ها و اعضائی شبیه انسان را برای خداوند متعال ثابت می کند؛ مانند ید الله، عین الله، وجه الله و... مسلمانان در باب صفات خبری به فرق مختلفی تقسیم شدند که در ذیل به آن ها پرداخته می شود:

بر اساس این دیدگاه، بین خالق و مخلوقات، شباهتی تام وجود دارد. مشبّهه، مجسمه و حشویه که شاخه ای از اهل حدیث اند، صفات خبری را با تشبیه و تکییف برای خداوند متعال ثابت می دانند. (شهرستانی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۰۵؛ اشعری، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۹۰)

۲- اثبات بدون تأویل

گروهی دیگر از اهل حدیث و سلفیه، بحث درباره معنای صفات خبری را ممنوع دانسته و پرسش در آن باب را بدعت می شمردند. البته به اعتقاد آن ها، این دسته از صفات به همان معنای حقیقی، بر خداوند متعال حمل می شود؛ به عنوان مثال مالک بن انس در پاسخ به سوال راجع به آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (سوره طه: آیه ۵) گفت: استواء معلوم، چگونگی آن مجهول و سؤال درباره آن ممنوع و بدعت است. (شهرستانی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۸۴)

بر این سه دیدگاه اشکالاتی وارد است؛ از جمله اینکه: اصل این سه دیدگاه، به دلیل نفی مجاز شکل گرفته است؛ زیرا قائل بودند مجاز ضد حقیقت است بنابراین نباید واژه های قرآن را مجاز بگیریم. اما از آنجا که دلیلی بر اینکه مجاز بودن دلیلی بر عدم حقیقت نیست؛ بلکه مجاز از آرایه های ادبی است که قطعاً به کار گیری آن موجب کمال قرآن است؛ بنابراین مهم ترین دلیل آن ها متزلزل و منتفی می شود. دوم اینکه نظریه های تشبیه و تجسیم و اثبات بدون تأویل که بدان باز می گردد، با تنزیه خداوند متعال در تعارض است. (ن.ک: سید مرتضی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱ و ۴؛ سید مرتضی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۷؛ قاضی عبدالجبار معتزلی، ۱۹۶۰، ص ۱۵ و ۱۶۱)

۳- تفویض، توقّف، اثبات بلا کیف

گروهی از اهل حدیث ضمن انتساب صفات خبری به خداوند، در تبیین کیفیت آن، توقّف کرده آن را به خداوند متعال واگذار می کنند. (سیوطی، ۱۹۷۳، ج ۱، ص ۶۵۰؛ طباطبایی، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۱۳۲)

اشعری نیز راهی میانه در باب صفات خبری برگزیده و قائل است صفات خبری بر خداوند متعال حمل می شود؛ اما کیفیت آن بر ما بندگان پوشیده است. (اشعری، ۱۴۲۷، ص ۲۰۹-۲۱۱ و ۲۲۳)

براین نظریه نیز اشکالاتی وارد است؛ از جمله: اولاً در صفات خبری مانند وجه، ید و ... که به موجودات مادی اختصاص دارد، به تشبیه تجسیم خداوند متعال می انجامد. دوماً لازمه ی این سخن، اجتماع نقیضین است؛ زیرا به عنوان مثال واژه «ید» در لغت بر هیئت و کیفیتی مخصوص اطلاق می شود؛ اما اشعری آن را بدون کیف دانسته است. (سبحانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۷)

۴- اثبات همراه با تأویل

امامیه و معتزله در تحلیل آیات و احادیث صفات خبری و مواجهه با ظواهر ابتدائی آن ها که با حکم قطعی عقل مخالف است، به تأویل روی آورده اند؛ البته آن ها تأویل را با توجه به قرائن معتبر، صحیح می دانند. به عبارتی دیگر امامیه از نظر هستی شناختی صفات خبری را در معنای ظاهری نفی می کنند؛ چون لازمه ی آن، اثبات جسمانیت خداوند

متعال است. اما از نظر معناشناختی تمام آیات قرآن را می پذیرند و با ارجاع متشابهات به محکمت، معنای دیگری برای آن بیان می کنند. (ن ک: سبحانی، ۱۴۱۷، ص ۳۲۷ و ۳۲۸؛ صدوق، بی تا، ص ۲۴۸ و ۳۱۵ و ۳۱۷؛ کلینی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۱)

دیدگاه آیت الله معرفت پیرامون آیات دال بر وجود اعضا برای خداوند

ایشان که از مفسران و قرآن پژوهان معاصر شیعی است؛ بیان می کند که طرفداران عدل و تنزیه برآنند که خداوند نه جسم است و نه دارای خواص جسمانی است؛ زیرا جسم و دارای لوازم جسمانی بودن از عوارض حادث است؛ درحالی که خداوند متعال در ذات و صفات، قدیم است و از هر عرض و حدوثی مبرا و منزّه است. «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (سوره شوری: آیه ۱۱) «چیزی همانند او نیست».

وی از روایاتی نیز دراین باره بهره می گیرد؛ از جمله روایت امام صادق علیه السلام که می فرماید: آن که به او اشاره کند محدودش پندارد و آن که محدودش پندارد، معدودش شمرده و آن که گوید در چیست ضمن چیز دیگری بداند و آن که گوید بر بالای چیست برآن است که در جاهای دیگر نیست. بوده و هست نه از طریق حدوث. موجود است نه از نیست. با هرچیز هست نه به همنشینی. غیر از هر چیزی است نه به زائل شدن. (نهج البلاغه، خطبه ۱؛ به نقل از معرفت، ۱۳۷۴، ص ۱۵۷ و ۱۵۸)

ایشان در بی پایه بودن عقائد مشبّهه بیان می کند: مشبّهه معتقدند خداوند متعال همانند آفریدگان دارای اعضا و جوارح است؛ به عنوان مثال از «داود جواربی» نقل شده که گفته است: مرا از پرسش درباره فرج و ریش معاف دارید و غیر آن را از من بپرسید و افزوده است که معبود او جسم و گوشت و خون است و دارای اعضا و جوارح؛ اعم از دست، پا، سر، زبان، چشم، گوش و ... است؛ البته نه مانند دیگر گوشت ها و خون ها و ... و با این وجود جسم است اما نه مانند دیگر جسم ها، او مشابه هیچ آفریده ای نیست. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۰، ص ۳۰۸؛ به نقل از معرفت، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۳۸ و ۱۳۹)

آیت الله معرفت در باره آن ها می نویسد: آن ها هرآن چه از چنین صفاتی در قرآن آمده است را به همان معنای متعارف که نسبت به اجسام متصور هستند، حمل می کنند.

قرآن پژوه محترم در مورد اشاعره که برخی دیدگاه آنان را نقطه مقابل شیعه امامیه می دانند، چنین می نویسد: برخلاف اشاعره نخستین که قائل به جسمانیت خدا بودند، حتی متأخرین اشاعره نیز قائل به تنزیه جسمانیت حق تعالی هستند و سخنان اشاعره نخستین را تأویل می کنند؛ مگر گروهی از اشاعره به نام حشویه که در این زمان نیز به پیروی از پیشینیان خود پایبندند. (معرفت، ۱۳۷۴، ص ۱۵۹)

در اینجا بهتر است قدری بیشتر دیدگاه آیت الله معرفت را درباره اشاعره تبیین کنیم؛ زیرا علاوه بر دلیل پیش گفته، فخر رازی از مفسران و متکلمان اشعری محسوب می شود، هرچند ممکن است دیدگاه وی در

برخی موارد؛ از جمله موضوع مورد بحث با دیدگاه حاکم بر این فرقه یکسان نباشد.

ایشان می نویسد: ابوالحسن اشعری می گوید: اگر کسی از مابپرسد آیا خداوند دارای چهره است؟ درپاسخ او می گوئیم بله، ما برخلاف بدعت گذاران؛ به دلیل سخن خداوند متعال در قرآن «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن/۲۷) و نیز اگر کسی از ما سؤال کند آیا شما معتقدید که خداوند تعالی دارای دو دست است؟ باز می گوئیم آری، به دلائل قرآنی؛ از قبیل «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (سوره فتح: آیه ۱۰) و «لَمَّا خَلَقْتُ بَيْدَيَّ» (سوره ص: آیه ۷۵) و همچنین به دلائل روایی؛ از جمله حدیث نبوی «خداوند، آدم و بهشت را به دست خود آفرید و تورات را به دست خود نوشت و درخت طوبی را به دست خود کاشت.»

وی می افزاید: در زبان عرب و عرف اهل سخن، متداول نیست که کسی بگوید: به دست خود چنین کردم و ما از آن نعمت اراده کنیم. و هنگامی که خداوند متعال مردم عرب را با لغت خود همان قوم، مورد خطاب قرار داده است؛ نمی توان مفهوم دیگری غیر از همان معنای عرفی آن، اراده کرد. همانگونه که نمی توان «مرا بر او دستی است» به این معنی باشد که «مرا بر او نعمتی است». (اشعری، ۱۳۹۷ ق، ص ۴۰-۴۲؛ به نقل از معرفت، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۳۹)

سپس وی به آیه شریفه «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ» (سوره ذاریات: آیه ۴۷) نیز استدلال نموده است که به دلیل عدم اطاله کلام از ذکر آن اجتناب می شود. [۱]

آیت الله معرفت در پاسخ به بیانات ابوالحسن اشعری می نویسد: سخن اشعری مبنی بر وجوب پایبندی به معنی ظاهری الفاظ تا هنگامی که دلیلی بر خلاف آن نباشد، سخنی صحیح است، به دلیل حجیت ظاهر الفاظ که در علم اصول فقه به اثبات رسیده و یک امر عقلانی است؛ اما حجیت ظاهر الفاظ در مواردی صادق است که دلیل قطعی؛ اعم از نقلی یا عقلی بر انصراف از معنی ظاهر لفظ در بین نباشد؛ مانند تبیین آیه «إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (سوره قیامت: آیه ۲۳) با توجه به آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ»، در غیر این صورت، آیات متشابه به حساب آیات محکم گذارده می شود و موجب تحریف بنیان های والای دین می گردد. (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۳۹) [۲]

همانگونه که ملاحظه می شود ایشان بحث از آیات محکم و متشابه به میان می آورد و این خود بحث مهمی است؛ زیرا عدم توجه به آن و تفسیر نکردن آیات متشابه در سایه آیات محکم زمینه ساز بسیاری از کج فهمی ها و در پی آن مشکلاتی؛ از قبیل اتهام کفر به دیگران، می گردد. [۳]

حال به سراغ اصل دیدگاه خود ایشان در باب آیات دال بر وجود اعضا برای خداوند متعال، رفته تا مشخص شود وی دقیقاً چه موضعی در این باره اتخاذ کرده است.

۱- آیات پیرامون «وجه»

ایشان درباره این آیات می نویسد: «وجه» از نظر نسبت آن به خداوند متعال در قرآن، در ۱۱ مورد آمده است. [۴] اما در هیچ موردی به معنای عضو مادی و محسوس نیست؛ بلکه در تمامی موارد به معنای

بنابراین باید به آن ایمان آورده و ماهیت و حقیقت آن را به معرفت حق تعالی واگذار کنیم.

وی سپس بحثی ادبی - قرآنی را از متکلمان آورده و این چنین برای اثبات مدعای خود از آن بهره می گیرد: متکلمان قائل شدند: «ید» در لغت بر وجوهی یاد شده است: ۱- جارحه؛ که مفهوم آن روشن است. ۲- نعمت؛ مانند لفلان عندی ید اشکره علیها ۳- قوت؛ مانند «أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» (سوره ص: آیه ۴۵) که به ذوی العقول و عقول تفسیر می شود. [۵] ۴- ملک؛ مانند هذا منیعه فی ید فلان؛ یعنی در ملکش است و مانند قول خداوند متعال «الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» (سوره بقره: آیه ۲۳۷) یعنی مالک آن است. ۵- شدت غایت و اختصاص؛ مانند «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ» (سوره ص: آیه ۷۵) که مراد تخصیص آدم علیه السلام به این تشریف است؛ زیرا خداوند متعال خالق جمیع مخلوقات است. [۶]

فخر رازی در اینجا می نویسد: «ید» در باره خداوند متعال، به معنی جارحه نیست و اما سائر معانی، همگی حاصل است.

وی پیرامون سخن اشعری چنین بیان می کند: ابوالحسن اشعری گمان کرده که «ید»، صفت قائم به ذات حق تعالی است که صفتی بر سبیل اصطفاء است؛ زیرا اگر منظور آفریدن آدم به دست قدرتش باشد که این در تمام مخلوقات حاصل است، پس به ناچار صفت دیگری وراء قدرت اثبات می شود که خلق و تکوین بر سبیل اصطفاء، واقع می شود. پس اگر گفته شود: تفسیر «ید» در حق خداوند متعال، قدرت است این مشکل است؛ زیرا قدرت خداوند متعال، واحد است و نص قرآن یک بار «یدین» را بیان کرده و یک بار «الایدی». و اگر آن را به نعمت تفسیر کنیم، پس نص قرآن ناطق به اثبات «یدین» است و نعمت های خداوند محدود نیست؛ همانگونه که خداوند متعال فرموده است: «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» (سوره نحل: آیه ۱۸).

فخر رازی در پاسخ به استدلال او چنین می نویسد: اگر تفسیر «ید» به قدرت را اختیار کردیم، جواب از اشکال مذکور این است که چون قوم به کنایه از بخل گفتند «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» جواب نیز مطابق کلام ایشان آمده است: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ». و اگر نعمت را اختیار کنیم، به دو وجه پاسخ داده شده است: اول اینکه نسبت به حسب جنس است. و دوم اینکه: مراد به نسبت مبالغه در وصف نعمت است؛ همانگونه که در قول «لبیک» در اقامت بعد از اقامت و «سعدیک» به معنای مساعدت بعد از مساعدت می باشد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۹۵ و ۳۹۶)

همان گونه که ملاحظه می شود فخر رازی در مورد آیات دال بر وجود «ید» درباره ی خداوند متعال، آن ها را به تأویل برده و قائل به عدم جسمانیت شده است.

۴- آیه مربوط به «ساق»

همانگونه که قبلاً نیز گفته شد، آیه ای مستقیماً مبنی بر وجود ساق برای خداوند متعال، نیست؛ لکن از آنجا که اشاعره از آیه ذیل، وجود «ساق» برای خداوند را قائل شده اند؛ به بررسی دیدگاه فخر رازی ذیل این آیه پرداخته می شود:

ایشان در این باره بیان می‌کند: در تفسیر «ساق» در آیه «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَ يُذْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» (سوره قلم: آیه ۴۲) وجوهی است: یکی: شدت، و شعری را به عنوان شاهد می‌آورد. [۷] سپس گفتار ابن قتیبه را به عنوان شاهی دیگر می‌آورد که گفته است: اصل این است که هرگاه شخصی در امری عظیم قرار گیرد، احتیاج به جدّ در آن امر را دارد که «عن ساقه» اشعار بر آن دارد. پس به ناچار در موضع شدت گفته می‌شود: «عن ساقه»، و قطعاً اهل لغت، همگی اعتراف دارند که استعمال «ساق» در شدت، مجاز است، و علماء لغت، همگی اتفاق دارند که تنها در صورتی معنای مجازی به کار می‌رود که از حمل بر معنای حقیقی تعذّر داشته باشد؛ بنابراین هرگاه دلائل قاطعی بر محال بودن جسمانیت خداوند متعال اقامه شد، لازم است که لفظ را به مجاز منصرف کرد. البته این مطلب، در لسان متکلمان و مفسران، به انحاء مختلف آمده است. اقوال و دلائل دیگری نیز در این باره گفته شده است [۸] که به دلیل عدم اطاله کلام از ذکر آن خودداری می‌شود و به قول مشبّه که بیشتر در راستای بحث است، پرداخته می‌شود.

مشبّه قائل اند: «ساق» در این آیه؛ «ساق خداوند متعال» است و به روایتی از ابن مسعود، استناد کرده اند که گفته است: روز قیامت خداوند متعال در میان خلق متمثل می‌شود در حالی که در میان مسلمانان (راه) می‌رود، پس می‌فرماید: چه کسی را عبادت می‌کردید؟ می‌گویند: خدا را عبادت می‌کردیم. پس دو مرتبه و سه مرتبه شهادت می‌دهند. سپس خداوند متعال می‌فرماید: آیا پروردگارتان را شناختید؟ می‌گویند: منزه است خدا هرگاه که خود را بشناسیم او را شناخته ایم، پس در این هنگام ساقش کشف می‌شود، پس مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر اینکه به سجده می‌افتد و منافقان باقی می‌مانند و اینگونه شناخته می‌شوند.

فخر رازی در این باره بیان می‌کند: این قول به دلائلی باطل است و اولین دلیل را همان دلیل عدم حدوث و جسمانیت که در بخش مربوط به «ید» گفته شد، بیان می‌کند. دلیل دیگر را اینگونه می‌آورد: اگر مراد این بود قطعاً باید آن شناخته می‌شد چون «ساق» معهودی است. اما اگر حمل بر شدت کنیم فائده تنکیر که دلالت بر بزرگداشت می‌کند، را داراست. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۶۱۳ و ۶۱۴)

بدین گونه فخر رازی متکلم و مفسر بزرگ اشعری؛ علی رغم مذهب کلامی اش، پیرامون آیات دال بر وجود اعضا برای خداوند متعال، با دلائل عقلی و یا نقلی- ادبی قائل به عدم جسمانیت، شده است.

تحلیل و بررسی

از صدر اسلام تاکنون بحث‌هایی پیرامون صفات خبری خداوند متعال در آیات قرآن، مطرح بوده و دیدگاه‌های مختلفی؛ چون: تشبیه، تأویل و ... بیان شده است. چنین به نظر می‌رسد که منشأ اعتقاد به تشبیه و تجسیم خدا، علاوه بر انس مردم به محسوسات، نفوذ اسرائیلیات در بین متکلمان اسلامی بوده است. (ن ک: حجتی و مناقبی، ۱۳۹۴، ش ۲، ص ۳۰-۷) مفسران مسلمان نیز هر کدام به تبع گرایش خود به آراء کلامی، به تفسیر چنین آیاتی پرداخته اند.

توجه به این نکته ضروری است که آیات قرآن را باید به صورت مجموعی نگریست و مفسر یکدیگر قرار داد. بنابراین آنگاه که این نکته بسیار مهم مد نظر قرار می گیرد ملاحظه می شود؛ خداوند متعال به مصداق آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری/۱۱) هرگز نمی تواند موجود جسمانی و دارای اعضا باشد؛ لذا مشخص می شود دیدگاه هر دو مفسر محترم شیعه و اهل سنت؛ آیت الله معرفت و فخر رازی در این باره که مبنی بر تنزیه ساحت حق تعالی از جسمانیت و به تأویل بردن صفات خبری، بهترین رویکرد را داشته و با وجود اختلاف در تعبیر، هر دو یک مسیر را پیموده اند. هر دو مفسر چنان که ملاحظه شد، از دلائل عقلی و نقلی بهره گرفته اند

البته آیت الله معرفت در برخی موارد به روایاتی از اهل بیت علیه السلام نیز استدلال کرده است و فخر رازی به ذکر دلائل ادبی نیز روی آورده است.

نتیجه

هر دو مفسر محترم شیعی و اهل سنت، با وجود اختلافاتی در عبارات و برخی ادله، قائل به عدم جسمانیت و وجود اعضا برای خداوند متعال هستند.

آیت الله معرفت که همگام با دیدگاه شیعه، قائل به عدم جسمانیت و وجود اعضایی؛ چون «وجه»، «ید» و ... برای خداوند است و چنین صفات خبری را با استناد به دلائل عقلی و نقلی از جمله روایات اهل بیت علیه السلام، به تأویل می برد.

فخر رازی نیز با وجود اینکه مفسری اشعری مسلک است، برخلاف دیدگاه ابوالحسن اشعری که قائل به حمل صفات خبری بر خداوند متعال بنا به نحو بلا کیف است، معتقد است حمل این صفات بر خداوند متعال، لازمه جسمانیت خداوند است؛ درحالی که خداوند از جسمانیت مبرا است؛ بنابراین وی نیز با دلائل عقلی و نقلی؛ از جمله دلائل ادبی، چنین واژه هایی را که موهم جسمانیت خداوند متعال است را به تأویل می برد.

یادداشت ها

[۱] جهت اطلاعات بیشتر ر ک: اشعری، ۱۳۹۷، ص ۴۰-۴۲.

[۲] جهت اطلاع از پاسخ مفصل آیت الله معرفت راجع به استدلال ابوالحسن اشعری ر ک: معرفت، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

[۳] جهت اطلاع بیشتر ر ک: معرفت، ۱۳۸۱، ص ۲۷۰-۳۱۷.

[۴] بقره/۱۱۵ و ۲۷۲، انعام/۵۲، رعد/۲۲، کهف/۲۸، قصص/۸۸، الرحمن/۳۸ و ۳۹، انسان/۹، لیل/۲۰.

[۵] چنان که سیبویه گفته است: لا یدلک بهذا؛ به معنی سلب کمال قدرت است.

[۶] و مانند: یدی لک رهن بالوفاء اذا ضمن له شیئا.

[۷] سن لک قومک ضرب الاعناق و قامت الحرب بنا علی ساق

[۸] علاقه مندان برای کسب اطلاعات بیشتر ر ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۶۱۳ و ۶۱۴.

فهرست منابع

*قرآن مجید

۱- اسعدی، محمد و سید محمود طیب حسینی، ۱۳۹۰، پژوهشی در محکم و متشابه، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲- اشعری، ابوالحسن، ۱۳۹۷ ق، الابانه عن اصول الديانه، تحقیق فوقیه حسین محمود، قاهره: کلیه البنات جامعه عين الشمس.

۳- _____، ۱۴۲۷ ق، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، بیروت: دار صادر.

۴- _____، ۱۴۰۰ ق، رساله استحسان الخوض فارابی علم الکلام، حیدر آباد: رکن. مطبعه المجلس الدائرہ المعارف العثمانیه.

۵- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۱، رسائل و مقالات، قم: موسسه امام صادق.

۶- _____، ۱۴۱۷، الالهیات علی الهدی الکتاب و السنّه و العقل، قم: موسسه امام صادق.

۷- سید مرتضی، علی بن الحسین، ۱۴۰۳ ق، الامالی، قم: منشورات آیت الله عظمی مرعشی نجفی.

۸- _____، ۱۳۶۳، الذریعه الی الاصول الشریعه، تصحیح و مقدمه ابوالقاسم گرجی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

۹- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، ۱۹۷۳ م، الاتقان فی تفسیر القرآن، بیروت: المکتبه الثقافیه.

۱۰- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، ۱۴۰۲ ق، الملل و النحل، تحقیق محمد سید الکیلانی، بیروت: دارالمعرفه.

۱۱- صدوق، محمد بن علی، بی تا، التوحید، لبنان: دار المعارف.

۱۲- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

۱۳- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۴- _____، ۱۴۱۳ ق، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، قاهره: مدبولی.

۱۵- _____، بی تا، اساس التقدیس فی علم الکلام، مقدمه محمد العربی، بیروت: دارالفکر البنانی.

۱۶- قاضی عبد الجبار معتزلی، ۱۹۶۰ م، المغنی فی ابواب القرآن، با اشراف طه حسین و ابراهیم مدکور، مصر: وزارت الثقافه و الارشاد القومی.

۱۷- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱ ق، الاصول من الکافی، بیروت: دار التعارف.

۱۸- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء.

۱۹- معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۵، التمهید فی علوم القرآن، قم: موسسه نشر اسلامی.

۲۰- _____، ۱۳۸۳، تفسیر الاثری الجامع، قم: التمهید

۲۱- _____، ۱۳۸۱، علوم قرآنی، قم: التمهید.

۲۲- _____ و ابو محمد وکیلی، ۱۳۷۴، آموزش علوم قرآن ترجمه التمهید فی علوم القرآن، بی جا، سازمان تبلیغات اسلامی.

مقاله ها

۱- حجّتی محمد باقر و حمید رضا مناقبی، ۱۳۹۴، بررسی تطبیقی دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی درباره صفات خبری، شماره ۲.

۲- شمس، محمد جواد، ۱۳۸۳، اسماء و صفات خداوند از دیدگاه متکلمان مسلمان، پژوهشنامه متین، شماره ۲۲.

۳- معینی فر محمد و فاطمه سادات مشیریان، ۱۳۹۴، تحلیل تطبیقی دیدگاه شیعه و اهل سنت در صفات خبری با تکیه بر میآله رویت، شماره ۴.